



بازتاب مضامین تعلیمی اخلاقی در آثار و اندیشه‌های نظام وفا

امیرحسین مدنی*

«من از طایفه پروانگانی هستم که آتش را بیشتر از گل دوست دارند.»
نظام وفا

چکیده:

نظام وفا یکی از شاعران و نویسندگان برجسته معاصر است. وی در خانواده‌ای اصیل و اهل ذوق و شعر و ادب پرورش یافت و با تجربیات گرانبهایی همچون چهل سال آموزگاری، عاشق‌پیشگی در جوانی، حشر و نشر با شاعران و بزرگان معاصر و سفر به اروپا، اشعار و نوشته‌ها و نمایشنامه‌های ارزشمند و متنوعی از خود به یادگار گذاشته و شاعران و ادیبان بزرگی همچون نیما پروراندی است. نظام با ادب و فرهنگ و عرفان کلاسیک به خوبی آشنا بود و بارها در آثارش از بزرگانی همچون خیام و سعدی و مولوی و حافظ یاد کرده و از ایشان به لحاظ صوری و محتوایی تأثیر پذیرفته است. یکی از مظاهر بارز و درعین حال بااهمیت نوشته‌های نظام، بازتاب مضامین تعلیمی اخلاقی و گاه عرفانی مذهبی در چنین آثاری است؛ به گونه‌ای که با مطالعه چنین مضامینی، می‌توان نظام را یک «شاعر معلم» اخلاق‌گرا تلقی کرد که دغدغه‌های بسیاری در زمینه اخلاقی زیستن و دین و جامعه دارد و آرمان شهر

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

* استادیار دانشگاه کاشان / a_mad56@yahoo.com



۱۳۰

خود را در جامعه‌ای فضیلت‌گرا و آزادمنش جست‌وجو می‌کند. در این مقاله بر آنیم که برجسته‌ترین آموزه‌های تعلیمی اخلاقی نظام را بنمایانیم؛ موضوع‌ها و موتیف‌هایی همچون هفت تعویذ وفا، عشق و محبت، آینه گیتی‌نمای دل، صلح و صفا، نرنجیدن و نرنجانیدن، شکوه دانش، گنج قناعت، غنیمت شمردن دم، رهایی از قفس جسم و وطن‌پرستی و ایمان.

کلیدواژه‌ها: نظام وفا، مضامین تعلیمی اخلاقی، عشق و محبت، ممانعت طبع.

مقدمه

نظام وفا، فرزند میرزا محمود امام جمعه (شاعر، فقیه و از علمای آزادی‌خواه کاشان ۱۱۷۳-۱۳۳۷ قمری)، در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در آران و بیدگل به دنیا آمد. نسبت او به صباحی بیدگلی می‌رسد و مادرش «منور» (۱۲۸۲-۱۳۱۵ قمری) نیز از زنان هنرمند بود که علاوه بر خطاطی، شعر هم می‌سرود و «حیا» تخلص می‌کرد.^۱ نظام از شش سالگی به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت. وی برای ادامه تحصیل از صبح روزهای شنبه تا عصر پنجشنبه، به کاشان می‌رفت و از محضر استادانی همچون آقا سید محمدرضا پشت مشهدی، سید محمد کاشانی و سید محمدرضا مجتهد، صرف و نحو و فقه و اصول و کلام و معانی و بیان و بدیع می‌آموخت. نظام کلاس‌های درس استادان خود را به «روضه‌های عشق و عرفان» تشبیه کرده که ثمره چنین مجالسی «پاکی اخلاق، گرمی قلب، اهتزاز روح و جمال زندگانی» برای وی بوده است. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ج ۱، ص ۲۳) نظام پس از سفر به اصفهان به قصد ادامه تحصیلات، چندی در سلک طلاب حوزه علمیه قم به تحصیل پرداخت و مدتی نیز نزد میرزا محمدعلی آقا جمال، با طب قدیم آشنا شد. در این هنگام بود که مجلس شورای ملی به امر محمدعلی شاه به توپ بسته شد و وی در مدرسه سپهسالار، همراه مجاهدان مشغول دفاع شد. مدتی نیز همراه با جمعی رجال و رهبران مشروطه دستگیر و در زندان باغ شاه حبس شد و پس از آزادی، دست از فعالیت‌های سیاسی کشید و به کار تدریس و تعلیم (عمدتاً در مدرسه سن لویی) و شاعری پرداخت. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: سخنوران نامی ایران، ۳۵۵۶/۶)

نظام پس از این وقایع، برای تکمیل معلومات خود به عراق رفت و در مدارس صدر و میرزای کربلا و نجف و کاظمیه به کسب علوم و معرفت دینی پرداخت. وی

پس از دو سال اقامت، به تهران بازگشت. در تهران، زبان فرانسه را در مدرسه آلیانس فراگرفت و از این عهد به بعد، آموختن و آموزاندن، غلقه و حرفه اصلی نظام محسوب می‌شد و چنان‌که خود او گفته، در مدارس سن لویی، آلیانس، ایران و آلمان، مظفریه، فلاح، آزرمانوان، مخدرات، دبیرستان تمدن، دبیرستان نوربخش و دبیرستان لاله تدریس می‌کرده^۲ و ابراز امیدواری کرده که تا زنده است علاقه وی به این خانه و ارتباط او با این خانواده منقطع نشود. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۶۸/۱) وی تصریح کرده که چهل سال به شغل آموزگاری اشتغال داشته و دبستان و دانشگاهی نبوده که رهی بدان نداشته باشد و در این چهل سال، هرگز یأس و «خسته‌دلی» به خود راه نداده و پیوسته «دل‌شاد» بوده است. (همان، ص ۳۶ و ۴۲) نظام در مدت طولانی تعلیم و آموزگاری خود «به جوانان راه و رسم زندگی را می‌آموخت. حکیم‌وار می‌گفت اگر مدرسه، اوهام و خرافات را نشکنند، فکر و عقل را نپروراند، به جای ترس، اطمینان، به جای ضعف، نیرو، به جای تردید، یقین و به جای تاریکی، روشنایی نگذارد، به چه درد می‌خورد. می‌گفت تسخیر ارواح، ارتباط با ستارگان، استیلا بر قوای مرموز طبیعت، اطلاع از مقدرات ازل و آینده انسان، به دست آوردن طلسم‌نامه سعادت و پیدا کردن کلید نجات، آن هم بدون تحصیل و ریاضت، این‌ها تمایل عوام موهوم‌پرست و تظاهر شیادان عوام‌فریب است که باید زیر پی و پایه مدارس برای ابد مدفون گردد.» (همان، ص ۳۶) نظام آموزگار، ضمن اینکه معلمی را کاری دشوار و منوط به تشویق و تسلیت‌های معنوی دانسته، معتقد است که «بین شاگرد و مدرسه و معلم، همیشه باید یک جاذبیت و مجذوبیت معصوم و معقول برقرار باشد. اگر معلم در چشم شاگرد، عزت و احترام، و شاگرد در دل معلم جای و مقام نداشته باشد، تعلیم و تربیت به معنای حقیقی خود نزدیک نخواهد شد.» (همان، ص ۱۶۹)

از میان انبوه شاگردان استاد وفا، نیمایوشیج بیش از دیگران بر سر زبان‌ها افتاده، زیرا وی منظومه افسانه خویش را به استاد خود تقدیم کرده و در آغاز آن نوشته: «به پیشگاه استاد نظام وفا تقدیم می‌کنم: هرچند که می‌دانم این منظومه هدیه ناچیزی است، او اهالی کوهستان را به سادگی و صداقتشان خواهد بخشید.» (نیمایوشیج،

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳
ص ۳۸



نظام در حین معلمی و شاعری، ماهنامه وفا را در سال ۱۳۰۲، به مدیریت عبدالحسین میکده در تهران تأسیس و منتشر کرد و حاصل سال‌ها هنر شاعری او مجموعه‌هایی همچون حدیث دل^۳ (مجموعه‌ای از غزلیات وی از دوازده تا هفتاد سالگی)، پیوندهای دل، معراج دل، آماج دل، حدیث عمر، یادگار اروپا (دیدنی‌ها و نامه‌های دوستانه)، مثنوی حبیب و رباب (در شرح خودکشی حبیب‌الله میکده و مرگ خواهرش رباب) و نمایشنامه‌های ستاره و فروغ، فروز و فرزانه، شاعر و نقاش، جمال و آشوب، طلایی و بهرام و ناهید^۴ است. نظام معشوقه‌ای به نام «فریده» داشته است که دخترعموی او بوده و «امید دل و جان» وی محسوب می‌شده، اما دریغا که زندگانی فریده «چون اختران سحر کوتاه و مختصر» بوده و در سن جوانی در اثر بیماری درگذشته است و نظام را غرق در ماتم و انبوه کرده؛ چنان‌که خود می‌گوید: «من روزها دور قبر او می‌گشتم و اشک می‌ریختم و شب‌ها گوشه‌ای در تنهایی مقابل ستاره‌ها می‌ایستادم و شعرهایی را که روز گفته بودم، می‌خواندم و گمان می‌کردم او بین ستاره‌ها نشسته است. یک شب او را در خواب دیدم که می‌خندید و می‌گفت: تو بیخود میان ستارگان دنبال من می‌گردی، ستاره‌ها که عشق و دل ندارند و معنای شعر و اشک را نمی‌دانند که چیست؟»^۵ (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۷۲/۲)

نظام در دیوان خویش بارها از فریده و دل‌بستگی خویش به او و مرگ تلخ وی یاد کرده است؛ از جمله در بخش غزلیات، غزلی با عنوان «فریده من» و با مطلع ذیل دارد:

فدای تو ای دلبر مهربان که در دل امیدی و بر تن روان
(همان، ۴۲۳/۱)

همچنین غزلی دارد که بر صدر آن نوشته: «این موشح را هم بر لوح قبر او [فریده] نوشته‌ام»:

فغان من از توست ای آسمان که از دست تو نیست کس را امان
(همان، ۴۲۴/۱)

نظام در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، برای درمان بیماری کبد عازم اروپا شد و ابتدا به برلین رفت و سپس به شهرهای دیگر اروپا مثل لندن، پراگ، وین، پاریس و ورشو مسافرت کرد و پس از چند ماه به ایران بازگشت. (نگاهی به زندگی و آثار نمایشی

بازتاب مضامین
تعلیمی اخلاقی در
آثار و اندیشه‌های
نظام وفا



از یادرفته نظام وفا، ص ۲۱)

پس از بازگشت به ایران، همچنان با آموزگاری و شاعری، قلب و دل خویش را تسکین می‌داد تا اینکه در بهمن ۱۳۴۳ در تهران درگذشت و پیکرش را در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر ری به خاک سپردند.^۷

متن

نظام وفا در میان شاعران غزل‌سرای معاصر، به دلایل متعددی همچون ذوق ادبی و شاعرانگی‌های پدر و مادر، استعداد ذاتی و طبعی نازک و سرشتی هنرین، آموزگاری، تجربه عاشقی در جوانی، حشر و نشر با ادیبان و شاعران برجسته معاصر و سرانجام سفر به اروپا و کسب تجربیاتی در این زمینه و آشنایی با مبانی و اصول مکتب رمانتیک، مقام و مرتبه‌ای ویژه و بنیادین داشته تا جایی که تحسین بزرگانی مثل نفیسی و هشترودی و مستعان را برانگیخته است. ایشان همگی ویژگی‌هایی مثل سهولت و سادگی بیان، سلامت و سهولت معانی، صدق گفتار، جذابیتی مخصوص، احساسات رقیق و عواطف عالی و کلامی تسلی‌بخش را به شعر و نثر نظام نسبت داده و وی را شاعری توانا و نویسنده‌ای زبردست معرفی کرده که توان هم‌رتبگی با ایرج میرزا را دارد.^۸

نظام با غور و تعمق ریزبینانه در آثار شاعران کلاسیک (به‌ویژه خیام و سعدی و مولانا و حافظ) از یک سو و مطالعه و تفحص در ادب و هنر اروپا و اصول رمانتیک‌های فرانسه از سوی دیگر، با ذهنی سرشار و دیدی ناقدانه شعر می‌سرود و معتقد بود که شاعر با کالبد خاکی و روان افلاکی خود، میان زمین و آسمان سرگردان است (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲/۲۶۵) و سروده‌هایش مظاهری از «معراج روح» و «مرآت اندیشه» وی محسوب می‌شود. (همان، ۱/۲۱۲)

نظام به عنوان شاعری خوش‌ذوق و آموزگاری دلسوز و پردغدغه، نه تنها خود را مدیون آموزه‌ها و مباحث شاعران و مشاهیر ادب فارسی دانسته، بلکه از آن‌ها به نیکی یاد کرده و در نامه‌ای به «بدیع‌الزمان فروزانفر» تصریح کرده است: «شراب خیام، عشق حافظ، غزل‌سرایی سعدی، بزم‌آرایی نظامی، نغمه رودکی، سماع مولوی، این محافل آسمانی وجد و حال که رایگان در کنار جویبارها و میان چمنزارهای ایران منعقد

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



می‌شود، مورد حسرت و آرزوی مردم ادب‌پیشه دنیاست و کمتر شاعری در اروپا پیدا می‌شود که آرزوی آمدن به ایران در قلب او نباشد.» (همان، ۱۸۱/۱)

در این میان، اگر آثار و اشعار نظام را به لحاظ سبک‌شناسی محتوایی ارزیابی کنیم، مضامین تعلیمی اخلاقی و حتی گاه عرفانی مذهبی، به کرات در نوشته‌های او دیده می‌شود و هدف ما در این مقاله به طور اجمالی، بررسی چنین مبانی و مضامینی است. در واقع نظام همچون افلاطون و ارسطو و بسیاری از خردمندان و متفکران گذشته بر آن بوده که هنر باید تابع اخلاق باشد و به «تزکیه اخلاق» و «تصفیه هواجس نفسانی» کمک کند و اگر هنری از حدود اخلاق تجاوز کند، بد و ناپسند خواهد بود. (آشنایی با نقد ادبی، ص ۶۷) اما پیش از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، یادآوری پنج نکته اساسی و مقدماتی درباره نوع ادب تعلیمی و همچنین عقاید و اندیشه‌ها و خلیات و ذوق ادبی نظام وفا، ضروری به نظر می‌رسد:

ادبیات تعلیمی که یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است، به نوعی اثر ادبی تعلیمی گفته می‌شود که «دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌کند.» (انواع ادبی، ص ۲۴۷) نوشتن آثار تعلیمی از قدیم سابقه داشته است؛ چنان‌که نمونه‌های فراوانی از آن را در اندرزنامه‌های پهلوی و ساسانی و کتبی مثل *جاویدان خرد*، *عهد اردشیر*، *نامه تنسر* و کتاب ششم دینکرد می‌توان یافت. «در برخی از این اندرزنامه‌ها که تاحدی به وصیت‌نامه‌های سرگشاده می‌ماند، تقوایی معتدل و پاک و استوار، اما درعین حال دور از طرز تلقی راهبان اهل ریاضت به چشم می‌خورد که غالباً با خون‌سردی و وقار رواقی‌گونه‌ای، زندگی این جهان را ناپایدار و سپنجی و حیات ماورای این جهان را پایدار و دل‌بستنی می‌خواند و ضرورت گرایش به نیکی و پرهیز از بدی را به همین نکته منسوب می‌دارد.» (از گذشته ادبی ایران، ص ۴۳)

شعر تعلیمی در قدیم بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی می‌شد، ولی از عهد مشروطه به بعد، مسائل سیاسی و اجتماعی نیز وارد آن شد و آن را غنی‌تر ساخت و عملاً نوعی «ادبیات متعهد» شکل گرفت. از آنجاکه مخاطبان شعر تعلیمی، مردم عادی هستند، زبانی که برای این نوع ادبی به کار برده می‌شد، ساده و تا حد امکان برای همگان قابل فهم بود. بنابراین سراینده ادبیات تعلیمی هم با «چه گفتن»

سروکار داشت و هم با «چگونه گفتن»؛ چه گفتن برای انتخاب نوع و سطح سخنان و اندیشه‌ها و چگونه گفتن برای اینکه سخنان و نوشته‌های او موردپسند عموم مردم قرار بگیرد. در اینجا است که هنر شاعرانی همچون نظام وفا آشکار می‌شود، زیرا در سرودن اشعار تعلیمی خود، هم باید مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی روز را بگنجانند (چه گفتن) و هم باید چنان تدبیر و هنر و درایتی به خرج دهند که مفاهیم اخلاقی تعلیمی کهن و گاه کلیشه‌ای را در قالب طرحی نو و بدیع عرضه کنند (چگونه گفتن)؛ آن سان که به قول گوته: «چون سخن گویند، گمان رود که پیش از آنان کسی لب بدان سخن نگشوده است.» (حکایت شعر، ص ۲۵)

دوم اینکه نظام، برخلاف بسیاری از شاعران هم‌عصر خود که به نوعی از خودبیگانگی گرفتار آمده و مذهب و معنویت را به کناری نهاده بودند، گرایش‌ها و دغدغه‌های مذهبی دینی فراوانی داشته و بارها در آثار خویش، شیفتگی و تمایل خود را به دین و مبانی و معتقدات اسلام نشان داده است. از جمله تأکیدی که به تقوا دارد و آن را «اختری سرمدی» و روشنی‌بخش می‌داند که «قبله آمال‌ها» است و صاحب خویش را به بام افلاک می‌برد و هم‌رتبه فرشتگان می‌کند (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۲۲۴ و ۳۸۷) یا اینکه وی روح را گوهری آسمانی می‌داند که به کالبد بشر درآمده و «خوش‌بخت کسی که این فروغ ازلی را به آلودگی‌های بهیمی مکدر نکرده و با تقوا و سبک‌باری دوباره او را به معراج خود بازگرداند.» (همان، ۱/۲۴۱) دغدغه‌های نظام در زمینه دین و معنویت، سبب شده که حتی وی در سفری که به اروپا داشته، در اوج غربت و تنهایی و کسالت و افسردگی و بی‌خدایی، تنها «مذهب و معنویات» را آرام‌بخش قلب آدمی معرفی کند (همان، ۱/۱۶۱) و مدینه فاضله و جشن و چراغانی واقعی را زمانی بداند که «روان مردم از معرفت و تقوا، روشن و دل آن‌ها از نیکوکاری و محبت شادمان باشد و آماج این آرزو اگرچه دور است، ممتنع الوصول نیست و روزی انسان بدان خواهد رسید.»^۹ (همان، ۱/۲۹۹)

نکته سوم، گرایش‌ها و دغدغه‌های حکمی عرفانی نظام وفاست، تا جایی که می‌توان گفت وی به خوبی با مبانی عرفان نظری و اندیشه‌ها و سخنان عارفان متقدم آشنا بوده و از این میراث پر بار، در آثار خویش فراوان بهره جسته است؛ نکته‌ای که حسینعلی مستعان به خوبی آن را دریافته و اطلاعات وسیع وی را در «حکمت و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

عرفان» ستوده و خاطر نشان کرده: «نمی‌دانم کجا و چه وقت و نزد کدام استاد کار کرده، ولی می‌دانم که بسیار وارد و مسلط است و اثر معلومات حکیمانه و دریافت‌های عرفانی او را در شعر و نثرش به فراوانی می‌توان یافت.» (همان، ۱۲۷/۱)

نظام معتقد است که «مجاهدات قلبی و سلوک نفسانی» کلید فهم حقایق عالم است (همان، ۶۱/۱) و داشتن «قلبی مطمئن» در امور معنوی از هر دوا و پرهیزی مؤثرتر است. (همان، ۱۷۸/۱)

تأکید بسیار فراوان نظام وفا به «دل» و اهمیت آن، نکته دیگری است که می‌توان با تمسک به آن، دغدغه‌های عرفانی شاعر را اثبات کرد تا بدان‌جا که نظام را می‌توان «شاعر دل»^{۱۰} نامید و چنان‌که خود او گفته است قلم وی، ترجمان دل^{۱۱} او (همان، ۴۱/۱) و «اشعار با وقر و تمکین» وی نتیجه «الهام روح» شاعر (همان، ۱۵۴/۱) بوده است.

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| مرا شعر مرآت اندیشه است | سخن شاخ‌وبرگ است و دل ریشه است |
| زبان و دل من به هم بسته‌اند | به هم ریشه و شاخه پیوسته‌اند |
| سخن هرچه گویم «حدیث دل» است | که جز حرف دل هر سخن باطل است |
| ز دل گیرم آنچه آورم در بیان | دلم تا نلرزد، نگردد زبان |

(همان، ۲۱۲/۱ و ۲۱۳)

نظام، دل را با صفاتی همچون «خانه صبر و مدارا، مرآت حق، آینه خدایی» (همان، ۱۳۶/۱) و «خانه عشق» و «عرش حق» (همان، ۳۶۰/۱) معرفی کرده و شعر و هنر واقعی را مرتبط با «دل» و «خورشیدی از کانون دل» دانسته است. (همان، ۱۶۴/۱)

چهارمین نکته درباره شخصیت نظام وفا، «مناعت طبع، بی‌نیازی و علو نفس» وی است، چنان‌که آزادگی و استغنای نظام از خلق، زبان‌زد خاص و عام و از موتیف‌های اساسی شعر و اندیشه وی است.

یاری ز کس مجوی جز از خویشان نظام گیتی سراسر ار همه یار و معین بود

(همان، ۳۶۹/۱)

نظام یک عنصر از عناصر چهارگانه زندگانی مطلوب را «بی‌نیازی» دانسته است و معتقد بوده کسی که فاقد چهار خصلت سلامتی، بی‌نیازی، محبت و تقوا باشد، زنده است ولی مالک زندگانی نیست. (همان، ۲۹۰/۱ و ۲۹۱) نیازمندی و ابراز احتیاج خلق - برخلاف بی‌نیازی و استغنا - ریشه ذلت است و فقر باقناعت بر ثروت باحرص

برتری دارد. (همان، ۲۴۲/۲) در سایه این خصلت نیکوست که نظام در سایه شعر خویش زیسته و با نعمه روح خود نشاط کرده و چنان که خودش گفته، هرگز از حق التألیف آثار خویش، دیناری استفاده نکرده و اگر تنها برای کتاب پیروزی دل خود، قراردادی با ناشر امضا کرده، برای این بوده که تصمیم داشته از درآمد آن، کلاسی برای یتیمان بینوا و مؤسسه‌ای به نام «فرزندان وفا» تأسیس کند. (همان، ۳۱۶/۱) بدون شک، مبانی و معتقدات دینی و آموزه‌ها و مطالعات عرفانی، مقدمه و زمینه‌ای بوده که نظام در طول حیات خویش، سر به خاک ذلت و خواری نساید و همواره بر افلاک آزادی تکیه بزند و آسایش جاودانی را در ملک «وارستگی و تجرد» بجوید.

نکته پنجم و پایانی، سطح ذوق و سواد ادبی نظام و غور و تعمق وی در دیوان‌های شعرای پیشین و تأثیر مطالعات او در پیشبرد سطح ادبی و کیفی اشعار و غزل‌هایش است. آن گونه که از آثار منظوم و مثنوی نظام برمی‌آید، وی به کرات و با دیدی ناقدانه در آثار ادبیات متقدم، به‌ویژه خیام، سعدی، مولوی و حافظ می‌نگریسته و از خرمن ذوق و معرفت و ادب ایشان بهره می‌گرفته است. وی معتقد است که فلسفه خیام، هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود و رباعیات وی «گل همیشه‌بهاری است که قرون اعصار، آبان‌ها و خزان‌ها، آن را پژمرده نمی‌توانند ساخت و اگر ایران و ایرانی در تعظیم و تکریم خیام قصور کنند، دنیا به نوبه خود جبران خواهد کرد.» (همان، ۲۸۲/۱ و ۲۸۳)

نظام در شعری با عنوان «در زادگاه سعدی»، خاک‌جای او را شایسته سر نهادن و نیازمندی دانسته و گفته است:

اینجا نظام بر خاک بایست سر نهادن جای نیازمندی است نه خودپرستی و ناز
(همان، ۳۸۷/۱)

همچنین بیت:

نظام میوه آزادگی تهی‌دستی است خبر دهید ز مایار سروبالا را
(همان، ۳۲۶/۱)

این شعر زیبای سعدی را به ذهن تداعی می‌کند:

به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری جواب داد که آزادگان تهی‌دستند
(غزل‌های سعدی، ص ۱۱۴)

نظام ضمن تضمین بیتی از مثنوی، با صفت «پیغمبر دل» از مولوی یاد می‌کند و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



این‌گونه عشق و ارادت خویش را به وی نشان می‌دهد:

بشنو از پیغمبر دل مولوی در کتاب آسمانی مثنوی
«عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود»
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۸۸/۱)

اما حافظ، شخصیت و شاعر رندی است که نظام بیش از هرکس دیگر به او عشق می‌ورزیده و بارها در دیوانش، از مضمون‌ها و موتیف‌های دیوان خواجه بهره گرفته است. وی معتقد است خاکی که حافظ از آن سرشته شده و در آن آرمیده، «اکسیر عشق و دل و جوانی» (همان، ۴۶۶/۱) و «کیمیای عشق و حرارت» است و باید آن را توتیای چشم قرار داد (همان، ۱۹۹/۱) و تنها در کنار خاک و آرامگاه حافظ آرزو می‌کند:

نظاما در کنار خاک «حافظ» زبید از شادی

کشد سر بر فلک جسم ضعیف خاکسار من
(همان، ۴۳۱/۱)

نظام، حافظ را حکیم و شاعر بزرگی دانسته که کتاب او «کلید اسرار حیات و آینه نمودار حقیقت و مشرق انوار دل و چراغ تاریک‌خانه زندگانی است» و چنان به فال حافظ مدیون و معتقد است که می‌نویسد: «من در یکی از بحران‌های جوانی که افسردگی و بیچارگی مرا به جانب مرگ می‌کشید، از حافظ فال گرفتم و هرچه امروز دارم، همه بر اثر آن فال و این شعر از اوست:

«کمتر از ذره نئی پست مشو مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان»
(همان، ۲۳۵/۱ و ۲۳۶)

افزون بر این، نشانه‌های سبک و شیوه سخن‌سرایی حافظ - از تضمین مستقیم گرفته تا برداشت و تداعی موضوع و مضمونی خاص - بارها در آثار نظام وفا تجلی یافته است، برای نمونه:

حاصل عمر من آن بود که با دوست گذشت ورنه از عمر چه می‌بود دگر حاصل ما
(همان، ۳۲۴/۱)

که برداشت و اقتباسی از بیت معروف حافظ است:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

(دیوان حافظ، ص ۲۹۰)

یا بیت:

ما زنده به عشقیم نظاما و نمیریم عشق است وجودی که بی آن علمی نیست
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۴۸/۱)

که بیت معروف ذیل را به ذهن تداعی می‌کند:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
(دیوان حافظ، ص ۹۲)

بعد از طرح این چهار نکته اساسی درباره شخصیت، آرا و عقاید و ذوق ادبی نظام وفا، اکنون به مهم‌ترین مضامین تعلیمی اخلاقی آثار وی اشاره می‌کنیم:

۱. هفت تعویذ وفا

نظام در نامه‌ای، خودش را ملزم کرده که هر صبحگاه هفته، هفت آیه ذیل را بخواند و دیگران را نیز یادآور شود:

الف. خداوند را سپاس می‌گویم که سالم از خواب برخاستم.

ب. به خود تلقین می‌کنم و تصمیم می‌گیرم که تا شب، سیمایم شکفته و لبانم متبسم باشد.

ج. به وجدانم عهد می‌کنم که از دروغ و دورویی احتراز کنم.

د. به قلبم یادآوری می‌کنم که سعادت من در پاک‌دامنی من است.

ه. هر روز سعی می‌کنم که موفقیت من از پیش، بیشتر باشد.

و. برای هیچ مرتبت و مقامی به میهن و ملت خود خیانت نخواهم کرد.

ز. با ورزش بدنم را قوی، با دانش روانم را روشن، با کار زندگانی‌ام را شیرین و با

محبت قلب خود را شاد نمایم. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۹۲/۲ و ۱۹۳)

چکیده و خلاصه مضامین و توصیه‌های اخلاقی تعلیمی نظام وفا را می‌توان در این

منشور و پندنامه تربیتی حکمی وی مشاهده کرد. منشور و تعویذی که مکارمی

هم‌چون سلامت و شادی و خوش‌خلقی و همت و اراده و میهن‌پرستی و پاک‌دامنی و

دانش و محبت را ترویج و توصیه می‌کند و آدمی را از رذیلت‌هایی همچون دروغ و

دورویی و خیانت بازمی‌دارد. بسیاری از مضامین این تعویذ وفا در دیوان و نوشته‌های

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



مثنوی، بارها تکرار شده است و منظومه فکری نظام، متشکل از چنین موتیف‌ها و اندیشه‌هایی است. وی در تعویذ و منشوری دیگر، از مکارم و صفات خجسته‌ای همچون یاد خداوند، عشق و شادی، کار و تلاش، مناعت طبع و سبک‌باری و بی‌تعلقی (همان، ۲۹۲/۲) سخن به میان می‌آورد و این‌چنین، هنر و شعر خویش را برای تعالی علم و اخلاق و صفات نیک به کار می‌گیرد و تلاش می‌کند که آن را به سخنی ناب و شعری «بی‌نقاب و بی‌دروغ» بدل سازد و به همگان اثبات کند که درهای آسمان به روی همگان باز و گشوده است، تنها باید بال و پر خود را درست و محکم و آماده پرواز کنیم. (همان‌جا)

۲. عشق و محبت

از دیرباز نزد شاعران و عارفان، عشق، کیمیا و گوهری بس گران‌بها و ارزشمند بوده و بنیاد شعر عاشقانه و عارفانه بر پایه «عشق و محبت» نهاده شده بود. شاعران معتقد بودند که اگر عشق نمی‌بود، این همه سخن نغز و جذاب و دل‌پسند شکل نمی‌گرفت. عارفان نیز خلقت افلاک و آسمان‌ها و آدمی و پری جماد و نبات و حیوان را طفیل عشق هستی‌بخش می‌دانستند و به کرات زبان به تمجید او می‌گشودند. سخن از عشق و عاشقی به معاصران نیز سرایت کرده و ایشان نیز مس‌شعر و سخن خویش را با «کیمیای عشق» به زر ناب تبدیل کرده‌اند. نظام وفا نیز یکی از عاشقان و شاعرانی است که هم تجربه عاشقی داشته و هم یکی از پربسامدترین اندیشه‌ها و مضامین شعر و نثر او، عشق و محبت و نشاط و دلگرمی است. از دیدگاه وی، عشق از سایر قوا مقتدرتر است و سرچشمه واقعی نشاط و طراوت و شادابی در عشق نهفته است. عشق، عقده‌های مشکل را می‌گشاید؛ سبب رستگاری می‌شود؛ مس هستی را به طلا تبدیل می‌کند؛^{۱۲} روشنی‌بخش دل آدمی است؛ آب حیات است؛^{۱۳} جای همه چیز را در زندگی می‌گیرد، در صورتی که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد و در نهایت، جز جمال عشق که رمزی جاوید است، هر نقشی از زندگی، نقش بر آب است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/ ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۹۶، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۴۷، ۳۸۷، ۳۹۳ و ۴۶۳)

از دیدگاه نظام، جاذبه عشق به شرط توأمان بودن با «آزم و تقوا» دوچندان

می‌شود و چنین معجون و اکسیری حتی بر پیری و مرگ نیز غلبه می‌کند:
 عشق و تقوا از جهانی دیگرند روشنان آسمانی دیگرند
 هر کجا این اختران سرمدی روشنی بخشند و فرایزدی
 هست آنجا مشرق اقبال‌ها کعبه دل قبله آمال‌ها
 (همان، ۲۲۴/۱)

از منظر چنین دیدگاه شگرفی، اگر عشق با تقوا و پاک‌دامنی همراه شود، همچون «نوری» است که «ظلمتِ شهوت» را بر نمی‌تابد.^{۱۴} و از اینجاست که در اندیشه نظام، چنین عشقی به مرز «حب و محبت» نزدیک می‌شود و او «به شیوه افلاطون و ویشنوی هندی، از عشق پاک سخن می‌گوید.» (نگاهی به زندگی و آثار نمایشی از یادرفته نظام وفا، ص ۲۱)

عشق پاک همراه با تقوا و آزر در زیان نظام، جلوه و نمودی از محبت است؛ محبتی که وقتی همراه با جمال آفریده شد، ساکنان هستی به خود بالیدند که خلقت به حد کمال خود رسید و دیگر مزیدی بر آن متصور نیست. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲۷۱/۱) محبت سرچشمه تمام فضایل و نشانه پیشرفت معنوی یک ملت است (همان، ۲۹۹/۲ و ۱۶۸/۱) و اگر مهربانی و محبت^{۱۵} از دل زدوده شود، به غیر گوشت و خونی فسرده دیگر چه می‌ماند:

به غیر از گوشت و خونی فسرده دیگر چیست اگر ز دل بزدایند مهربانی را
 (همان، ۳۲۶/۱)

۳. آیینۀ گیتی‌نمای دل^{۱۶}

تأکید و توصیه به عشق و محبت، بدون پاسداشت دل، تأکیدی خام و ناقص است؛ زیرا مجلای عشق، دل آدمی است که حد و مرزی برای آن نیست و هرچه بیشتر از تابش عشق برخوردار گردد، شایسته‌تر و پرشکوه‌تر می‌شود:

با ادب پیش دل ما سر فرو آور نظاما خانه عشق است و عرش حق در آن بنیاد دارد
 (همان، ۳۶۰/۱)

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره چهارم (پایه ۱۲)
 بهار و تابستان ۱۳۹۳

نظام با آگاهی به دل نسبت می‌دهد و معتقد است که از دل، شگرف‌کاری‌ها و جادوگری‌ها و معجزه‌های بسیاری برمی‌آید و ضمن اینکه دانش بشری از تکذیب آن عاجز است، چنین معجزات و شگرف‌کاری‌ها را باید یافت و چشید و نمی‌توان گفت و شنید. (همان، ۲۲۶/۱)

۴. بهشت و جهنم بود صلح و جنگ

تجلی و انعکاس عشق و محبت در آینه دل، نتیجه‌اش، صلح و صفا و یکرنگی و گذشت و احسان است و به دور بودن از هر آنچه کینه و عداوت و دشمنی و نابخردی است. هرچه قدرت عشق و محبت و ایثار بیشتر باشد، بر لطافت دل و قلب می‌افزاید و در نتیجه، صلح و دوستی را برای نوع بشر به ارمغان می‌آورد و مثلث «عشق و دل و صلح» را خلق می‌کند. نظام نیز به عنوان شاعری که به دو نوع موتیف اول بسیار توجه داشته، برای دوستی و خوبی و احسان و رامش نیز ارزشی بسیار قائل بوده و معتقد بوده که «دنیا برای صلح و محبت آفریده شده، ولی سرتاسر آن را جنگ و عداوت فراگرفته است.» (همان، ۳۳۷/۲)

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| دل من چنان مملو از دوستی است | که جای عداوت در آن هیچ نیست |
| کسی کاو به نوع بشر دشمن است | بشر نیست از نوع اهریمن است |
| بهشت و جهنم بود صلح و جنگ | یکی رامش جان و دیگر شرنگ |
| نه خود آفرینش برای بدی است | بدی رسم و آیین نابخردی است |
| چو دهقان دیرینه این باغ ساخت | گل و خار را با محبت نواخت |
| نه زیبا گل از بهر نیرنگ شد | نه پیکان خار آیت جنگ شد |

(همان، ۲۵۰/۱)

وقتی دلی سرشار از صفا و دوستی شد و صلح و سعادت را برای نوع بشر و پیشرفت انسانیت و معنویت ضروری دانست، همچون یک معلم اخلاق، «نیکی و خوی و احسان» را بیش از پیش ترویج کرده و چنین صفاتی را جزء لاینفک فضایل اخلاقی بشر و زندگی اجتماعی تلقی خواهد کرد:

نیکی و احسان کنیم ما که نماند عاقبت از ما به جز نیکی و احسان
(همان، ۴۲۲/۱)

۵. مرنج و مرنجان

دلی که در آن آفتاب عشق و محبت و نیکی و احسان بتابد، صاحب دو صفت شگرف اخلاقی دیگر نیز می‌شود و با این دو فضیلت به ذروه کمال نزدیک می‌شود؛ چنین دلی نه «می‌رنجد» و نه «می‌رنجاند»:

نظام ار خود و خلق خشنود خواهی مرنج از کسی و کسی را مرنجان
(همان، ۴۲۱/۱)

صفا و یکرنگی و نوع دوستی نه اجازه می‌دهد که آدمی به هر بهانه‌ای از کسی برنجد و دلخور شود و نه اینکه موجبات رنجش و آزدگی خاطر دیگران را فراهم آورد:

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
(دیوان، ص ۱۵۵)

«رنجیدن و نرنجاندن» شعار و سلوک بسیاری از عارفان و روشن‌دلان و آزادی‌خواهان در طول تاریخ بوده و به نظر می‌رسد که چکیده اصول و تعالیم اخلاقی همه مذاهب و فرقه‌ها و مکاتب در این دو صفت شگرف جمع شده باشد.

دردستانی کن و درماندهی تات رسانند به فرماندهی
گرم شو از عشق و ز کین سرد باش چون مه و خورشید جوانمرد باش
(کلیات خمسۀ نظامی، ص ۴۰)

نظام نیز به تاسی از چنین بزرگانی معتقد است که تصاحب تاج و تخت کیانی به یک رنجش دل نمی‌ارزد و زندگانی هنگامی عزیز و شیرین می‌شود که آدمی «از خویش خاطر آزاده‌ای کند خرسند». (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۶۵/۱ و ۴۶۷)

۶. جهان روشن از پرتو دانش است

کمتر اندیشمند و شاعری است که در منظومه فکری تعلیمی خویش، به علم و دانش و گرنامیگی و فرهی آن اشاره نکرده باشد و سعادت جوامع بشری را بی‌نیاز از آن بدانند؛ از کسایبی و فردوسی و سنایی و مولانا و ملاصدرا و میرداماد و فیض گرفته تا دکارت و گوته و کانت و هگل و نیچه. در میراث فکری و ادبی به‌جای مانده از نظام

وفا نیز تأکید بسیاری بر شکوه دانش به عنوان یک فضیلت اخلاقی تعلیمی شده است تا بدانجا که وی مأمنی استوارتر از حصن دانش نمی‌داند:

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

به حصن دانش، در حادثات جای گزین که استوارتر از این ندیده‌ام مأمن
(همان، ۳۹۸/۲)

نظام همچون «فرانسیس بیکن»، دانش و علم را مایه قدرت و برتری و سروری
می‌شمارد (احوال و آثار و آرای فرانسیس بیکن، ص ۳۷) و معتقد است که در بازار
جهان، متاعی گران‌بها تر از دانش نیست؛ اما افسوس که مشتریان چنین متاع ارزشمندی
در روزگار ما اندک‌اند:

به دانش سزد مرد را سروری تویی سرور ار مرد دانشوری
به بازار عمری که نبود تو را متاعی دگر غیر دانشوری...
از این پربه‌تر نباشد متاع دریغا کنون نیستش مشتری...
نظاما به جز پی روان خرد کسی را نباشد به کس برتری
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۴۵۷/۱ و ۴۵۸)

ناگفته پیداست که مکمل هر نوع علمی، به‌ویژه در حوزه اخلاق و تعلیم و دین،
عمل به دانسته‌ها و طلب فضایل و مکارم اخلاقی است و نه فقط انباشتن ذهن به
یکسری مفروضات و قوانین و طبیعیات:

دست از طلب مدار به مقصود می‌رسی مقصود اگر به ذروه چرخ برین بود
(همان، ۳۶۹/۱)

۷. گنج قناعت

در متون دینی، عرفانی، تعلیمی و ادبی ما به کرات از گنج قناعت سخن رفته است که
چنین گنجی، هرگز نیست و نابود نمی‌شود و آدمی را توانگر می‌سازد و گدایی که
حرص و طمع و آز بر خاطرش نیست، خرسندتر از سلاطین و پادشاهان است، زیرا با
یک درم سیر و قانع می‌شود، درحالی که ملک عجم، سلطان طمع‌ورز را نیم‌سیر می‌کند:

خبر ده به درویش سلطان‌پرست که سلطان ز درویش مسکین تر است
گدا را کند یک درم سیم سیر فریدون به ملک عجم نیم‌سیر
(بوستان، ص ۱۴۹)

نظام نیز آن‌گونه که زندگی و شخصیت و شغل و مناعت طبع وی نشان می‌دهد، نه
تنها خود اهل قناعت و سازگاری بوده و از هر نوع «آز و نیازی» گریزان، بلکه دیگران
را نیز به ساده‌زیستی و تسخیر اقلیم قناعت تشویق کرده است:

آن را که مسخر شود اقلیم قناعت چون او به همه کون و مکان محتشمی نیست
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۴۸/۱)

یا:

سعادت ار طلبی ساده زندگانی کن کزین سخن، سخنی ساده تر نمی آید
(همان، ۳۷۳/۱)

از دید نظام، گنج قناعت سه ثمره برای صاحب خویش به ارمغان می آورد: یکی اینکه پاک دامنی و درست نهادی و نیک اندیشی و بزرگ منشی را به او هدیه می دهد و صفات رذیله ای چون بلهوسی و میل به تجمل و سست عنصری را از وی باز می دارد. (همان، ۲۷۱/۱ و ۲۷۲) دوم اینکه شخص قانع به سبب حرص و طمع نورزیدن، هیچ گاه در دل خویش، کثری و کاستی راه نمی دهد و همواره به دنبال بهی و راستی است. (همان، ۱۶۱/۱) و سوم اینکه خوشبختی و شادی روحانی که همگان به نوعی و با هر طرفه و ترفندی به دنبال آن اند، تنها در سایه قناعت و مناعت و علو طبع، برای صاحب خویش حاصل می شود. (همان، ۳۰۶/۱ و ۳۰۷)

۸. صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق

همان گونه که می دانیم ابن الوقت (فرزند زمان) کسی است که نه غم دیروز و حسرت از دست دادن آن را می خورد، «بر گذشته حسرت آوردن خطاست» (مثنوی معنوی، ۴/ب ۲۲۴۳) و نه در اندیشه فردا و چگونگی سپری شدن آن است، «ذکر فردا نسیه باشد، نسیه را گردن بزن» (کلیات شمس، ۱۹۵۸/۴)، بلکه آنچه برای وی اهمیت دارد، همان وقت حاضر و زمانی است که در آن به سر می برد:

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

(غزل های سعدی، ص ۱۹۳)

نظام نیز به عنوان شاعری که سال ها خوشه چین مکتب عارفان و اندیشمندان متقدم بوده است، بارها در آثارش به این موتیف مشهور اشاره کرده که در زمان حال و همین «امروز» باید خوبی کرد و خوش بود و از جهان و زندگی کام دل گرفت:

نظام کام دل امروز از جهان برگیر که اعتبار به کار جهان و فردا نیست
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۳۷/۱)

پژوهش نامه کاشان
شماره چهارم (پای ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



یا:

ای دل امروز تو خوبی کن و خوش باش و مرنج

فرض کن از پس امروز تو فردایی نیست

(همان، ۳۴۶/۱)

وی همچون مولانا «ماضی و مستقبل» را «پرده خداوند» و مانع خرسندی و شادی می‌داند و تصریح می‌کند انسانی که گاه از آینده به خود امید بدهد و گاه از گذشته ناله و فغان سر دهد، هیچ‌گاه در زمان حاضر، شادمان نیست. (همان، ۳۹۹/۲) نظام، خود بارها به شادی درون و خرسندی روان در آثارش تأکید و توصیه کرده و به نظر می‌رسد راهکار اصلی او برای رسیدن به چنین صفتی، غنیمت شمردن دم و فرصت حاضر است.

۹. ماورای نظر ماست بسی عالم قدس

همان‌طور که قبلاً گفتیم، نظام وفا با میراث عرفانی کهن به خوبی آشنا بوده و از این میراث گران‌بها در اشعار و نوشته‌های خویش، بهره‌های فراوانی برده است. از جمله این موارد، اشاره بسیار به مضمون مرغ باغ ملکوت بودن آدمی و گرفتاری او در این دیر خراب‌آباد است و اینکه روزی باید قفس تن و علایق دنیوی بشکند و بگسلد و به آسمان‌ها و وطن اصلی پر کشد:

گر از علائق خاکی رها کنی جان را به زیر شهپرت اقلیم آسمان آید
(همان، ۳۷۲/۱)

آدمی باید بداند اولاً اگر بدین تیره‌مغاک دل‌بستگی نداشته باشد، راه افلاک سعادت به روی او باز است:

افلاک سعادت بر روی کس بسته نیست لیک ما دل بسته‌ایم آوخ بدین تیره‌مغاک
(همان، ۳۸۹/۱)

ثانیاً تنها با آراستن بال و پر خویش به تقوا می‌تواند همراه با فرشتگان به بام عشق پرواز کند (همان، ۳۸۷/۱)؛ ثالثاً اگر «چشم آخرین» خویش را ببندند و «چشم آخرین» خود را بگشاید، در ورای این عالم کون و فساد، بسی عوالم قدسی و متعالی می‌بیند و شوق پرواز در او برای بازجستن روزگار وصل خویش و وطن الهی و دریای جان مضاعف می‌شود:

ماورای نظر ماست بسی عالم قدس ای دل از این قفس آخر سفری باید کرد
(همان، ۳۶۷/۱)

۱۰. اولین درس شرافت، وطن و ایمان است

گرچه کمی دور و بعید می‌آید، اما عقاید و سخنان نظام درباره مفهوم وطن و وطن‌پرستی نیز می‌تواند در جرگه آموزه‌های تعلیمی اخلاقی وی بگنجد، زیرا در نگاه او، وطن به جز وجه «اقلیمی»^{۱۷} و «قومی و نژادی»^{۱۸} وجه «اخلاقی و مذهبی» نیز دارد و این وجه سوم، آموزه‌ای نادر و بدیع است که کمتر در شعر و دیدگاه معاصران دیده می‌شود:

هان مبادا رودت «میهن و مذهب» از یاد کاولین درس شرافت «وطن و ایمان» است
(همان، ۳۳۳/۱)

ترکیبات «میهن و مذهب» و «وطن و ایمان» در سخن نظام، روایت معروف و متواتر «حُب الوطن من الایمان» را به ذهن تداعی می‌کند و اینکه صوفیه نیز می‌کوشیدند منظور از «حُب الوطن» را شوق بازگشت به عالم روح و عالم ملکوت تفسیر کنند. سهروردی در کلمات ذوقیه خود و در تفسیر روایت «حُب الوطن من الایمان»، وطن اصلی را اتصال به عالم علوی دانسته است. (تلقی قدما از وطن، ص ۹) و حتی در مسیحیت نیز میان «وطن و ایمان و عالم جان» ارتباطی تنگاتنگ است؛ چنان‌که سنت اگوستین گفته است: «آسمان وطن مشترک تمام مسیحیان بوده است.» (همان‌جا)

نظام در یکی از نامه‌های خویش، «میهن و آیین و ناموس و ملیت» را چهار عنصر شرافت دانسته و تصریح کرده کسی که به وطن خود علاقه‌مند نباشد و استقلال و سیادت آن را نخواهد، «دنائت و زشت‌خویی بر سرشت و روان او چیره گردیده است.» (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲۷۷/۱)

به جز ده مورد مذکور، مضامین و موتیف‌هایی همچون جوانی، آزادی، پاک‌دامنی، شکوه گل سرخ (همان، ۲/ص ۱۷۸ و ۱۷۹)، صبر و بردباری، راستی، آزادمنشی (همان، ۲۱۶/۲) و دوست داشتن، کار کردن، شاد زیستن و امیدوار بودن (همان، ۲۲۴/۲) نقش عمده‌ای در منظومه اخلاقی تعلیمی نظام وفا دارند و از این رو می‌توان وی را به معنای

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



حقیقی، یک شاعر معلم تلقی کرد که همواره قلبش در پیشبرد و اعتلای معنوی جامعه و مبانی تعلیمی و مکارم اخلاقی می‌تپیده است.

نتیجه‌گیری

هر شاعر و اندیشمند متعهد و دلسوز به جز توجه به مبانی فرمالیستی و زیباشناسی شعر و هنر برای هنر، به کارکرد و چگونگی محتوا و سطح اندیشگی و «مایگانی» نیز می‌اندیشد. نظام وفا هم از آن شاعران و ادیبانی است که ضمن توجه به فرم و ساختار اشعار و آثار خویش، به غنای مضامین تعلیمی اخلاقی آن هم اهمیت می‌دهد؛ به گونه‌ای که تربیت و اخلاق را اساس زندگی آدمی می‌پندارد.

وی با غور و تعمق در میراث ادبی عرفانی ادب و عرفان کلاسیک، بارها از ثمرات چنین میراث گران‌بهایی بهره برده و در آثار خویش نمودهایی از آن ذکر کرده است. توجه و تأکید نظام به صفاتی همچون پاک‌دامنی، صبر و بردباری، راستی، آزادمنشی، شاد زیستن، امیدوار بودن و بسامد بالای موتیف «دل» در اشعار او، از دغدغه‌های وی در عملی کردن آموزه‌های تعلیمی اخلاقی در میان مردم و قشرهای مختلف اجتماع است؛ دغدغه‌ها و ویژگی‌هایی که در آیینۀ زندگی و شخصیت خود او به خوبی منعکس است. مناعت طبع و به تعبیر خود نظام، «وارستگی و استغنا و تجرد» که سبب می‌شود آدمی بر افلاک آزادگی تکیه زند و هیچ‌گاه دست از به دامن همتش نرسد، وجه غالب همه آموزه‌های نظام وفا و آینه‌ای است که دیگر آموزه‌ها در آن منعکس می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نظام وفا یکجا در شأن و مقام معلمی، ابیاتی از مادر خود «منور حیا» نقل کرده است، با مطلع:
هرگز نرود معلم از یاد باشد دل من به یاد او شاد
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۶۹/۱)
۲. نظام وفا در این مدارس با بزرگانی نظیر دکتر رضازاده شفق، رشید یاسمی، نصرالله فلسفی و سعید نفیسی آشنا شد. (نگاهی به زندگی و آثار نمایشی از یادرفته نظام وفا، ص ۲۰)
۳. ظاهراً نظام به کتاب حدیث دل خویش دل‌بستگی و تعلق خاطر وافر داشته است، زیرا نه تنها این کتاب را «طومار ادبی خویش» معرفی کرده، بلکه در اوصافی آن را «الهام و وحی دل» و همچون اشک چشم دل‌انگیز دانسته است:

مرا رشحه‌ای از دل است این کتاب
 چو از چشم اشک و چو از چشمه آب
 «حدیث دلش» نام بنهاده‌ام
 که در راه آن جان و دل داده‌ام...
 کتابی که الهام و وحی دل است
 دلی که خدا را در آن منزل است
 دل‌انگیز هر کهنه و تازهاش
 از آزر و عشق، شیرازه‌اش

(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۲۲۰ و ۲۲۱)

۴. وفا هدف خویش از نگارش نمایشنامه‌ها را چنین شرح می‌دهد: «به هر حال من برای پیشرفت این صنعت به قدر توانایی کم خود زحمت کشیده و قدم‌هایی اگرچه سست و نارسا برداشته‌ام.» (نگاهی به زندگی و آثار نمایشی از یادرفته نظام وفا، ص ۲۱) جالب است که نظام حتی در نوشته‌های خویش نیز اهداف تعلیمی اخلاقی را مد نظر داشته است. مثلاً او هدف تدوین و اجرای نمایشنامه فرورز و فرزانه را، آموزش معنویات، عشق و تقوا، پاکیزگی وجدان، فداکاری، ایثار، عفاف، محبت و احترام به مستمندان دانسته است. همچنین درباره نمایشنامه ستاره و فروغ گفته است: «این نمایشنامه ضمن بسیاری از مطالب سودمند مخصوصاً نشان می‌دهد که آموختن و هنرمند شدن از مزایای انسان است، ولی تربیت و اخلاق اساس زندگی است.» (همان، ص ۲۲)

۵. نظام در اثر شدت غم و غصه ناشی از مرگ فریده و برای تسکین دل خویش، نوشته‌ای با عنوان کتاب غم تدوین کرده و آن‌گونه که خود وی گفته، این کتاب را تنها نزد خود نگه داشته و هر سال فصلی به آن افزوده تا کی فصل آخر آن نوشته شود و دوره غم و غصه وی به پایان آید. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۲۹ و ۳۰)

۶. اعتراضات و انتقادات نظام وفا به سبک زندگی اروپاییان و شیوه اندیشگی آن‌ها، حاصل سفر وی به اروپا و تجربیات حاصل از چنین سفری است. وی یکجا اروپا را میدان بزرگ مبارزه حیات توصیف کرده است که «هر کسی با هر نیرو و سلاح و حمله و دفاعی که دارد، کوشش می‌کند که از این میدان پیروزمند بیرون آید. مردم این سرزمین عاشق زور و غلبه و دیوانه تجمل و شهرت‌اند و همه می‌خواهند همه را مغلوب نیرو و مبهوت عظمت خود نمایند.» (همان، ۱/۱۵۲ و ۱۸۹)

۷. جلال‌الدین همایی تاریخ درگذشت نظام وفا را این‌چنین در ماده تاریخی گنجانده است:
 چو از اقران او یکی چون او در صفا و وفا تمام نبود
 بهر تاریخ او همایی گفت که «یکی در وفا نظام نبود»

(همان، ۱/۱۲۰)

۸. برای اطلاع از دیدگاه‌های سعید نفیسی ر.ک: همان، ۱/۵۷، ۱۲۳ و ۱۰/۲. برای اطلاع از دیدگاه‌های محمد ضیاء هشترودی ر.ک: نگاهی به زندگی و آثار نمایشی از یادرفته نظام وفا، ص ۲۱ و نیز برای حسینعلی مستعان ر.ک: مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۱۲۷.

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
 بهار و تابستان ۱۳۹۳



۹. عشق و ارادت نظام وفا به حضرت حسین(ع) و شهامت و ایثار و فداکاری آن امام، نمونه‌ای دیگر از گرایش‌های مذهبی وی محسوب می‌شود. نظام ضمن اینکه معتقد بود نهضت امام حسین(ع) قیامی بحق بود و در دیانت تأثیری شگرف گذاشت و خون مبارک حضرت هرگز خشک نخواهد شد (همان، ۲۳۱/۱)، چنان به امام سوم شیعیان عشق می‌ورزید که به یکی از شاگردانش توصیه کرده که «هر وقت با قلب سوزان و اشک ریزان مقابل آن حضرت [امام حسین] تعظیم کنی و سر به خاک گذاری، از سوی من سلام برسان و بگویی:

دور افتاده است از کوی شما گرچه نظام من چو اشک او به دامان شما افتاده‌ام

(همان، ۳۱۲/۱)

۱۰. واژه دل یکی از پربسامدترین واژه‌ها و اشعار نظام وفاست تا بدان‌جا که در نام‌گذاری چندین کتاب و منظومه وی نیز این بسامد قابل توجه است: پیوندهای دل، حدیث دل، آماج دل، معراج دل و پیروزی دل.

۱۱. سعید نفیسی در توصیف شعر نظام نوشته است: «هرچه می‌گوید زاده ایمان او و عقیده راسخ او و ترجمان جان و دل اوست. نظام وفا از این‌گونه شاعران است.» (همان، ۱۲۲/۱)

۱۲. رو مس هستی، طلا از کیمیای عشق ساز / پیش ما جز این، دگر تفسیری از اکسیر نیست (همان، ۳۴۷/۱)

اقتباسی است از بیت معروف حافظ که:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

(دیوان، ص ۵۵۶)

۱۳. آب حیات دانی در پیش اهل دل چیست؟ / آن قطره‌های خونی کز عشق جوشد از دل (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۹۳/۱)

یادآور بیت زیبای مولوی است که فرمود:

آب حیات عشق را در رگ ما روانه آینه صبح را ترجمه شبانه کن

(غزلیات شمس تبریز، ۹۳۹/۲)

۱۴.

شهوَت و عشقند با هم هر دو ضد همچو نور و ظلمت و چون هزل و جد

نفس در دنبال شهوت‌رانی است عشق دور از عالم نفسانی است

نفس خواهد جمله بهر خویشتن عشق خواهد خویش بهر انجمن

(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲۲۴/۱)

۱۵. نظام به کرات، محبت را با صفاتی چون «مهربانی و دلگرمی و نیکوکاری» توصیف و مقید کرده و یک بار از صمیم دل، آرزوی همیشگی خود را محبت و نیکوکاری‌های مردم دانسته

است: «من هرگز به روز نو، سیمای نو، لباس قشنگ، منزل بزرگ، اثاثیه مجلل و مقام عالی، دل‌بستگی نداشته‌ام و آرزوی من همیشه محبت و نیکوکاری‌هایی بوده است که مردم بلنداندیش دنیا بدان دل شاد بوده‌اند.» (همان، ۲/۲۳۰)

۱۶. چيست دل «آينه‌ای گيتی‌نما» آفتابی ز آسمان کبریا...
دل بسی از آینه بالاتر است صورت است آینه، دل صورتگر است

(همان، ۱/۱۵۶)

۱۷. هرکه را هست چو ایران وطنی رشک جنان / عجب است آنکه هوای سفر آیدش به سر
(همان، ۱/۳۸۶)

۱۸. بیای باش و برومند ای درخت وطن / که زیر سایه تو جاه و افتخار من است (همان،
۱/۳۳۶)

منابع

- آشنایی با نقد ادبی، عبدالحسین زرین‌کوب، چ ۳، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۴.
- احوال و آثار و آرای فرانسیس بیکن، محسن جهانگیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
- از گذشته ادبی ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۵.
- انواع ادبی، سیروس شمیسا، چ ۵، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۶.
- بوستان، مصلح‌الدین سعدی شیرازی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۴، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲.
- «تلقى قدما از وطن»، محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله‌ الفبا، شماره دوم، بی‌تا، ص ۱-۲۶.
- حکایت شعر، رابین اسکلتن، ترجمه مهرانگیز اوحدی، با مقدمه و ویرایش اصغر دادبه، نشر میترا، تهران، ۱۳۷۵.
- دیوان، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به سعی سایه، چ ۱۲، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۸۵.
- سخنوران نامی ایران، سید محمدباقر برقی، نشر خرم، قم، ۱۳۷۳.
- غزل‌های سعدی، مصلح‌الدین سعدی شیرازی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۵.
- غزلیات شمس تبریز، جلال‌الدین محمد بلخی، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۲، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۷.
- پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲) - کلیات خمسه نظامی، نظامی گنجوی، به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۲.
- بهار و تابستان ۱۳۹۳

- کلیات شمس، جلال‌الدین محمد بلخی، تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۳، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، چ ۳، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- مجموعه آثار استاد نظام وفا، عبدالله مسعودی آرانی، انتشارات خاطرات قلم، کاشان، ۱۳۸۲.
- «نگاهی به زندگی و آثار نمایشی از یادرفته نظام وفا»، نیایش پورحسن، مجله نمایش، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، ۱۳۸۹، ص ۱۹-۲۳.
- نیمایوشیج (مجموعه کامل اشعار)، گردآوری و تدوین سیروس طاهباز، چ ۵، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۰.

